Archive of SID

مقایسه شعر صائب و نسفی در حوزه لفظ و معنی

شهین دخت صانعی

عضو هیأت علمی دانشگاه علمی و کاربردی تهران

چکیده:

مقاله ی حاضر با هدف مطالعهٔ تطبیقی شعر صائب تبریزی ومیر عابد سیدای نسفی (نمایندگانی ازسبک هندی در ایران وتاجیکستان) در حوزهٔ لفظ ومعنا وتبیین اجمالی وجوه اشتراک و اختلاف آنها صورت گرفته است. این مقاله بامحوریّت متون موجودازآثاردو شاعرگرانمایهٔ سبک هندی انجام شده و سندیّت آن براساس متون تاریخ و ادبیّات فارسی ایران و تاجیکستان ، سبک شناسی، نقد ادبی ودیوان اشعار شاعران مذکوراست.در کنکاشی که بین آثار دو شاعر در مقام مقایسه انجام شد،این نتیجه به دست آمد که دوری و نزدیکی سخنوران، به مرکز و مهد زبان و وضعیّت موجود جوامع و ملل و هنجارها و ناهنجاری های فرهنگی در رشد و ارتقا ی سبک‌ها بسیار مؤثر است .در انتها خواننده متوجه خواهد شدکه بلاغت و فصاحت زبانی دقیقاَ رابطهٔ مستقیم با سطح آگاهی شاعر از زبان شعر و هنجارهای شعر و شاعری دارد و علایق را دگرگون کرده جهت می دهد.

«ذوقیست جان فشانی یاران به اتفاق»

کلید واژه ها : سبک هندی ، آشنایی زدایی، شعر غنایی، شعر عرفانی ، صائب و سیدای نسفی

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه:

صائب شاعر مضمون پرداز عصر صفوی ،برای زدودن آشنایی ها که مضمون های تکراری پیش از او بودند و چهره منحطی به شعر و ادبیات فارسی می دادند وآفرینش طرز تازه در شعر ، به تکنیک هایی از قبیل آشنایی زدایی درحوزۀ معنی و واژگان پرداخته است.آفریدن معنی بیگانه ، حس آمیزی ، تشخیص ،به کارگیری لغات و اصطلاحات مجازی در معنای ظاهر ،مراعات نظیر ، اضافات در ساختارهای تشبیهی ، استعاری ، اختصاصی و ....مخالف خوانی (هنجار شکنی بخصوص درحیطه ی اسطوره ها) اغراق مخالف قیاس د ر محور هم نشینی و جانشینی ، آشنایی زدایی در معنا است و صورت های تکرار از قبیل تکرار یک کلمه ،تکرار یک مصراع کامل ، تکرار یک بیت کامل و در نهایت تکرار قافیه و ترکیبات خاص ،آشنایی زدایی در حوزه واژگان است . پس صائب از جمله شاعرانی است که هم به زبان و هم به معنی شعر توجّه دارد که گاهی شعرش معنی گرا و گاهی صورت گراست .اما وی با صراحت تذکّر می دهد که صور خیال نباید ما را از معنی غافل کند :

در حسن بی تکلف معنی نگاه کن از ره مرو به خال وخط استعاره ها

(ج۱/غ۷۹۸/ب۷)

یکی از شعرای تاجیکی که به این قاعده تن می دهد ، اسلوب شاعری صائب را می‌پسندد و به روش او شعر می سراید سیدای نسفی است که در این مقاله شعر او با شعر صائب مقایسه می شود.

www.SID.ir

Archive of SID

بحث و بررسی

صائب و آشنایی زدایی در حوزه ی معنا : تشبیه وهنجارشکنی در اسطوره

مده عنان سخن را ز دست چون منصور که چون بلند شود حرف،دار می گردد

(ج۵/غ۵۷۷۰/ب۵)

صائب وآشنایی زدایی در حوزه ی واژگان: تکرار مصراع ها

اگر چه نیک نیم در پنا ه نیکانم عجب که تشنه بمانم سفال ریحانم

(ج۵/غ۵۷۵۸/ب۱)

اگر چه نیک نیم خاک پای نیکانم عجب که تشنه بمانم سفال ریحانم

(ج۵/غ۵۷۵۹/ب۱)

سیّدای نسفی وآشنایی زدایی در حوزهٔ معنا :استعاره،کنایه وتشبیه :

گفتم از آب نباتت کام من شیرین نشد پشت تیغی زد که شد مغزم چو حلوا پاش پاش

(ص۴۳۵/حلواگر) سیدای نسفی و آشنایی زدایی در حوزهٔ واژگان: تکرار قافیه

قدت را دوش دادم امتیاز از سرو در گلشن که می سازند اکثر انتخاب از بیت مطلع را

خط پشت لبت مد نظر ها کرد ابرو را که مقطع خوب افتد می کند ممتاز، مطلع را

(غ۱۱/ب۳و۴)

شاعر سبک هندی بخصوص صائب ، برای آفریدن مضامین جدید از هر چیزی که امکان دارد در عالم تجسم و خیال استفاده می کند.(سلیمانی ،۱۳۸۶ : مقدمه)

صائب با استفاده از گردباد به آفرینش مضمون « دامن صحرای امکان » می پردازد:

www.SID.ir

Archive of SID

حاصل ما نیست غیر از خارخار جستجو گرد باد دامن صحرای امکانیم ما
(ج۱/غ۲۸۱/ب٤)

سیّدای نسفی با استفاده از کلمات باده،خواب و غفلت به آفرینش مضمون «موج باده ورگ خواب » می پردازد:

ما با وجود قامت خم مست غفلتیم پیچیده موج باده به رگ های خواب ما
(غ۸/ب٤)

از دیگر خصوصیّات شعرصائب است که گاهی افکار و لغات مربوط به ادیان و رسوم هندوان را می آورد:

زنده می سوزد برای مرده در هندوستان دل نمی سوزددراین کشوربه هم احباب را
(ج۱/غ۱۳/ب٦)

یک جنبه مقایسه سبک هندی و مکتب باروک(Baroque) در مغرب زمین نیز از لحاظ ظهور استعارات و پیچیدگی معنی و لفظ در این دو شیوه است»(یوسفی، ۲۹۲:۱۳۷٤)

در شعر شاعر سبک هندی جهان و همه مظاهر طبیعت آنگونه که او آنها را دیده و احساس کرده است و در ذهن پرورانده ظاهر می شوند ؛ در حالی که با یک عمق نگری خاص همراهند. شاعر در شعر خود هم عناصر و مواد پیشینیان ،چون استعاره و تشبیه و امثال آن را به کار می گیرد و در آنها روابطی خاص کشف می کند و هم با کاربرد شاعرانهٔ مواد جدید، نکته های تازه می سازد:

به مضمون های فکر گلوسوز، شعلهٔ ادراک وشعلهٔ آواز در شعر صائب بنگرید:

صائب از فکر گلو سوز تو لذ ت می برد هر که می داند زبان شعلهٔ ادراک را
(ج۱/غ۱۰٤/ب٤)

ازنوای خویش چون بلبل شودروشن دلم شعلهٔآواز،شمع انجمن باشد مرا
(ج۱/غ۱/ب۲)

www.SID.ir

Archive of SID

وبه مضمون های بالش از سنگ سرمه ساختن ومینای توکل در شعر نسفی بنگرید:

از سنگ سرمه زیر سر ماست بالشی ای شوخ چشم ، آمده ای تا به خواب ما

(غ۸/ب۲)

زکنج خانه دیگرپای درمیخانه نگذارم به دست آورده ام دامان مینای توکّل را

(غ٦٢/ب٤)

گریز شاعران سبک هندی از ساده و مستقیم گویی، باعث استفاده بیش از حدّ آنان ، از صنایع ادبی به خصوص استعاره ، تشخیص ، تجرید ، پارادوکس ، تصاویر پارادوکسی، ضرب المثل و حس آمیزی شده است . که در شعر تعلیمی صائب بسیار دیده می شود. در این بیت تصویری پارادوکسی در قلم صائب جاری گشته و بلبلِ تصویرکه نماد سکوت و بی تحرّکی است، گلبانگ سر می دهد.شاعر با آوردن این تصویرطالب تحرک بیشتر د ر جامعه است .

بلبل تصویرگلبانگ نشاط ازدل کشید چند باشد غنچه ،زیر بال و پرومنقار من

(ج٦/غ٦١٢١/ب٣)

نسفی می گوید:

غنچه تصویر را از ناله آوردم به حرف بر لب، انگشت تحیر آن دهن داردمرا

(غ۸۱/ب٤)

صائب آیینهٔ تصویر را واله و عاشق تصویر می داند واز آرایهٔ تشخیص بهره می گیرد:

از تماشای پریشان جهان ، دلگیر باش واله ی یک نقش، چون آیینه تصویر باش

(ج٥/غ٤٨٦٢/ب١)

www.SID.ir

Archive of SID

درآغاز جوانی، توبه اقبالی دگر دارد نسیم فیض در بستان ،به وقت بامداد آید

(غ ۲۲۰/ب٦)

دروازۀ بیان

شعرای این سبک بر اساس ویژگی های آن در ایران ، هند ، ماوراء النهر و آسیای صغیر قلم فرسایی کرده اند. اگر نگویم تمام ولی بسیاری از آنها مورد مطالعه قرار گرفت. ،نگارنده در یافت که در حوزۀ ادبیات تطبیقی ایران و تاجیکستان کمتر کار شده است و سخنی از شاعر بلند آوازۀ تاجیک، میر عابد سیّدای نسفی،که ازبزرگان سبک هندی درکشور تاجیکستان است ، کمتر به میان آمده با اینکه از شاگردان ممتازو پیروان صائب تبریزی است و گلایه دارد که:

سیدا بی قدر افتادست در ملک بخار تربیت سازند اورا طالب آمل شود

(غ۱۹۱/ب۸)

وی در شعر خود یکی از علل بی توجهی بزرگان دربارا را ،زبان تندش می داند:

از جویبار اهل کرم دست شسته ام تا داده اند آب زتیغ زبان مرا (غ۹۷/ب٤)

نسفی در کلیّات اشعار خود به هنر نمایی سرودن شهر آشوب ها در مورد ١٤٤ حرفه و بهاریّات در۱۸۲ بیت پرداخته است. وی در بسیاری از مخمس های خود نام استادش صائب را برده وسخن وی را تضمین کرده است:

به گردون تیر آه خستگان سازد اثر صائب برآید احتیاج سیّدا از چشم تر صائب

(مخمس٤٥/ ب۱۳)

در این متن سعی شده است مقایسه ای اجمالی از نظر بلاغت و فصاحت کلام میان دو شاعر گرانمایه سبک هندی انجام پذیرد، که امید است در آینده مفصل تر به آن پرداخته

www.SID.ir

Archive of SID

شود ؛ زیرا بخصوص سیّدای نسفی در تاریخ ادبیّات و در تذکره های ایران اصولاً ناشناخته است. شاید بدان دلیل که او شاعری مبارز و مردمی است وهرگز شاعری را دستمایهٔ دریوزگی از سلاطین نکرده است و از آنجا که اکثر تذکره نویسان قدیم یا مواجب گیران حکومتی ویا از دربارو‌آبروی خود در هراس بوده اند،نام وی به کثرت دیگران یافت نمی شود.

استعمال رمز و تمثیل و تجّسم افکار تصّوف ، درک و فهم معنی اشعار را دشوارکرد؛ این روش جدید در ابتدای عصر هفدهم میلادی شاعران ماوراء النهر را از انعکاس مسایل اجتماعی دور ساخته و به خیال باقی و موهوم گرایی علاقمند کرد به عبارتی نظم از مقصد عالی خود ،یعنی خدمت به مردم خارج شد و تبدیل به وسیله ای برای ابراز ذوق خاص اهل ادب و رواج تخیلات عمیق و دور و دراز گردید.

شبلی نعمانی، در شعر العجم، درباره دشوار فهمی اشعار سبک هندی در مقایسه با اشعار دوره های پیشین می گوید «قدما دهن را به غنچه ،پسته و مانند آن تشبیه می کردند.متأخرین آن را به جواهر فرد و ذره تعبیر می کنند و آیندگان آن را به کلی غایب نشان می دهند»(شبلی نعمانی،۱۳۱٤: ۸۷) از بیانات شبلی نعمانی سیر تکاملی برخی خصوصیّات سبک هندی ، فهمیده می شود. این سبک سرودن، مطابق ذوق و سلیقه شعرای ماوراء النهر قرار گرفت و قریب اکثر شعرا به این سبک تازه شعر می سرودند. در مقابل ،عدم درک مردم از مفاهیم سخت آن، یکنوع نظر منفی را پدید آورد و بسیاری از ادبیات شناسان آن زمان ، رواج سبک هندی را یک فاجعه خواندند وحادثه ای ناگوار به حساب آوردند. ازجمله ملیحای سمرقندی در مورد نسیم محرم، که به هندوستان عزیمت

www.SID.ir

Archive of SID

کرده بود می نویسد «در این تاریخ که ۱۱۰۰هجری (۱۶۸۹-۱۶۸۸م) است ودر بلخ و بخارا و سمرقند انشای شاه طغرای قلندر و شعر ناصر علی هندی و دیوان قاسم دیوانه ازاو شهرت یافت.شاعران و ظریفان ، این آوا را در اشعار و افکار خود ، از او گرفتند والّا ، اشعار شعرا را بند و بستی دیگر بود و هر کسی از شنیدن آن غنچه خاطرش به آسانی گشوده می شد .الان افکار شعرا به شکلی پیچیده است که ناخن تخیل نمی تواند به آسانی فکر را بگشاید» (تذکره الشعرا، ملیحای سمرقندی ۱۱۰۰هجری : ۱۳۶)

صائب می گوید :

صائب از قحط سخندان همه کس موزون است کاش می بود در این عهد سخندانی چند

(ج٤/غ٣٤)

شعرایی که این سبک را پذیرفتند و مشغول نو آوری بودند از روی ضرورت وطن خود را ترک کرده به ایران و هندوستان سفر کردند . طبق گفته ملیحای سمرقندی (همان منبع :٤١) سیّدای نسفی نیز از تاثیر سبک مذکور مستثنی نبوده و سعی و تلاش می کرد که به این اسلوب شعر بگوید ؛ در همین ایام آثار میرزا محمد علی صائب (۱۶۷۷م)بیشتر به شکل تحفه و هدیه دست به دست می گشت تا به ماوراء النهر راه یافت و در بین شعرا گسترده شد و بیشتر از شعرای دیگر سبک هندی ، میر عابد سیّدای نسفی شاعر خوش ذوق و مبارز تاجیکی را تحت تأثیر قرار داد . میر عابد سیّدای نسفی که اهل نسف ازتوابع بخاراست از نمایندگان سبک هندی مانند امیر خسرو دهلوی عرفی شیرازی ، نظیری نیشابوری ، کلیم کاشانی ، طالب آملی و دیگران پیروی کرده ولی با صائب رابطه ای دگر گونه دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

از میان بسیاری از مخمسّات او تعدادی با اشعار صائب تضمین شده اند:

شنوای سیدا امروزحال روزگارمن «همان دستی که صائب داشت با او دوش در گردن

ز هجران با غم روی زمین در گردن است امشب» («مخمس ۱۵/ص۱۲۲»)

صائب و نسفی هر دو کوشیده اند مسایل مبتلا به جامعه را در شعرآورده ، به نصیحت و موعظه پردازند؛ ولی جوّ حاکم برماوراء النهّر وسیّدای نسفی و جوّ فرهنگی که صائب در آن پرورش یافته است، اشعار صائب را دارای ملاحظات خاص کرده است و پرخاشگری به حاکمان کمتر دیده می شود هر چند از ظلم ستیزی خالی نیست ولی شعر نسفی رنگ مبارزه وپر خاشگری به حاکمان را دارد وبه نصیحت ایشان می پردازد. طبیعی است اگر در چنین حال وهوایی عرفان وتصوف رنگین تر جلوه کند.

صائب بیشتر اشعار خود راباعشق حقیقی آمیخته و رنگ و بوی عرفان زده ولی اشعار نسفی گاهی دارای عشق مجازی است ولی از رنگ و بوی عرفان هم خالی نیست ، عشق مجازی را می توان در سرودن شهر آشوب هایش مشاهده کرد که پایه و اساس آن عشق زمینی است ، و گاهی به شکل هجو معشوقه هم رخ می نمایاند.امّا در مجموع به عنوان شعر پیشه وری وی هم زبانش را بدین وسیله به زبان عامه نزدیک کرده وهم صنوف را محترم شمرده است.

نمونه ای از عشق عرفانی در شعر صائب:

نیست درآیینه ام نقش دگر جز رخ دوست چشم بر هرچه رسد روی نگار است مرا

(ج۱/غ۵۱۵/ب۹)

www.SID.ir

Archive of SID

نمونه ای از عشق زمینی در شعر وی که به سبک قدما سروده است :

رویی به طراوت قمر داری چشمی ز ستاره شوختر داری

در مصر وجود ،ماه کنعان را از حسن غریب در به در داری

نه باتو نه بی تو می توان بودن وصلی ز فراق تلخ تر داری

(ج٦/غ٧٠١٤/ب١)

نسفی و نمونه ای از عشق زمینی (شهر آشوب/ شمشیر گر)

آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد ریخت خون عشق بازان را و آبرو خم نکرد

(ص٤٤٦/ب٨١٨٦)

درحوزهٔ عشق حقیقی نسفی می گوید:

جانب کلبه ام ای ماه جبین آمده ای آفتابی ، به تماشای زمین آمده ای

زاهد و مست به دنبال تو زنّاربه دوش بهر تاراج دل و غارت دین آمده ای

(غ٥١٢/ب٢)

نسفی خود را از شاگردان ممتاز سبک هندی (اصفهانی)معرفی می کند و کلک خود و صائب را نکته دان می داند:

و پند صائب را شایسته در گوش گرفتن می داند و از «غرور حسن» که ساخته فکر صائب است بهره می برد:

در میان دلبران خواهی که باشی بی نظیر پند صائب را تو در گوش غرور حسن دیگر

(مخمس ١٧)

نسفی در بیان مقام والای غزلِ صائب آن را با غزل حافظ مقایسه می کند و می گوید:

بی تکّلف غزل صائب شیرین سخن است غزلی را که توان با غزل خواجه نوشت

www.SID.ir

Archive of SID

برخی اشعار نسفی توجّه خاص او را به سبک واشعار صائب نشان می دهد، صائب می گوید:

به مطلب می رسد جویای کام آهسته آهسته زدریا می کشد صیاد دام آهسته آهسته

(ج٦/غ٦٦٠٤/ب١)

نسفی می گوید:

بر آرد از چمن گل را ، خزان آهسته آهسته کشد خار، انتقام از بوستان آهسته آهسته

(غ٥٠٢/ب١)

تفاخر شاعری به کرّار در دیوان هر دو شاعر به چشم می خوردو در این راستا از مضمون زیبای کلمه «شیرازه» بهره می گیرند.صائب می گوید:

هر که با ما می کند نیکی نمی پاشد ز هم رشته ی شیرازه اوراق احسانیم ما

(ج١/غ٢٨١/ب١٧)

در اینجا شاعر به تناسب «شیرازه از هم پاشیدن» را آورده است که ابداع مضمون است.

نسفی می گوید:

این رشته ها که چرخ به گوهر کشیده است شیرازهٔ گسسته بود از کتاب ما

(غ٨/ب٨)

گوهر را به رشته کشیدن باکتاب را شیرازه کردن، تناسب دارد و ابداع مضمون است .

برخی موارد در شعر هر دو شاعربه مضامینی زیبا برمی خوریم که در شعر یکی وجود دارد،مثلا:موی دیوانه که از آن خرقه بافته می شود ولی صائب از این مو خرقه نمی

www.SID.ir

Archive of SID

بافدنسفی می گوید:

پای سودای مرا رنجیده چین دامن است خرقهٔ من باشد از موی سر دیوانه ها

(غ۴۲/ب۸)

صائب می گوید:

نمی اندیشد از ژولیده مویی هر که مجنون شد که دارد پنجه ی شیران مهیا ، شانه در صحرا

(ج۱/غ۴۵۱/ب۶)

گویا همین موی ژولیده مقدس است که هویت مجنون را هویدا می کند . نسفی از آن خرقه می بافد و بر دوش غزل می اندازد.

نسفی در مورد ناخن شیران که با مجنون در شعر صائب مسالمت می کند می گوید:

کی توانم بر سر خود خاک چون مجنون کنم «من کیم صائب که دست از آستین بیرون کنم در بیابانی که ناخن می گذارد شیرها»

(مخمس ۵۵/ص۱۵۵)

جرقه های «**عرفان آسمانی**» در اشعار ایشان به شکل ترکیباتی زیبا خودنمایی می کند که غنچهٔ خسبی یکی از آنهاست و در اشعار هر دو شاعر دیده می شود ؛ البته بیشتر نسفی در معنای دردمندی ، آوارگی و بی سامانی از آن بهره برده است و صائب هم در معنای اول و هم در معنای به فکر و تامل فرو رفتن (حالت مراقبه). این ترکیب نمونه ای از هزاران ترکیبی است که ایشان با فکر بلند و عمق اندیش خود ساخته اند.

صائب در معنای عرفانیِ به حالت مراقبه و تفکر فرو رفتن می فرماید:

کسی سر آمد گلزار غنچه خسبان است که بشکند سرش از بار درد ، زانو را

(ج۱/غ۶۴۴/ب۵)

www.SID.ir

Archive of SID

صائب از این ترکیب، برای انتقاد به زاهدان ریا کار بهره برده است:

در کمین است که صیدی نجهد از دامش غنچه خسبیدن زهّاد نه از دینداریست

(ج۲/غ۱۵۵۸/ب۷)

صائب با نگاه دقیق به محسوسات عالم امکان ،برای بیان عقاید عرفانی خود استفاده کرده است و در بیتی زیباخورشید را عارفی می داند جان سوخته:

به خون تپیدن خورشید پر مکرر شد به یک کرشمهٔ دیگر تمام کن کارش

(ج۵/غ۵۰۰۹/ب۸)

سیّدا نسفی، نفس را شیطان می داند و خود را به شخصی گرفتار بلا شبیه دانسته از بخت بد خود گلایه دارد او به طریقی حدیث نفس می گوید :

در میان نفس شیطان سیّدا باشد غریب چون حسین این تشنه لب در کربلا افتاده است

(غ۱۵۵/ب۵)

درعقاید و جهان بینی نسفی: کربلا دیاری پر بلاست که منظور دیار تاجیکستان قدیم وروزگار مردمی است که زیر ظلم سیطره ی فئودالیته زندگی می کردند.

هر کجا بینم دل خونین،زیارت می کنم سینهٔ پر داغ، دشت کربلا باشد مرا

(غ۹۰/ب۱۰)

در شعر صائب هم معنای اصطلاحی «کربلا »(در قصیده مدحیّه ی سیدالشهدا) و هم معنای لغوی عام آن مدنظر است :

بهر زوارش که می آیند با چندین امید هر کف خاک از زمین کربلا دست دعاست

(ج٦/ص۳۵۹۰ ق، /ب۳۹)

www.SID.ir

Archive of SID

در اشعار هر دو شاعر همانگونه که تاکنون مشاهده کردید «**حدیث نفس**» (soliloquy) به چشم می خورد.حتی نسفی در مورد شغل خود صریحا از بافنده بودنش می سراید.

بهر روزی می کنم بافندگی چون عنکبوت خانه همچو دار باز از ریسمان باشد مرا

(غ۱۰۰/ب۸)

«**ماده تاریخ**» (chronogram) در آثار هردو وجود دارد.

برای نمونه به شعر صائب که ماده تاریخی را،در تاریخ تعمیر یکی از روضات متبرکه سروده است بنگرید که در ضمن این قطعه دلیل دیگری است که شاعر تا سال ۱۰۸٦ق، در قید حیات بوده است:

زتأثیر قضا چون از تزلزل خلل در روزه ی جنّت نشان شد

شهنشاه زمان سلطان سلیمان که از عدلش جهان دارالامان شد

به اخلاص تمام و صدق نیّت پی تعمیر آن دار الجنان شد

چو در اندک زمانی زاهتمامش تمام آن قبله گاه انس وجان شد

به توفیق اله از فکر صائب در این یک بیت تاریخش عیان شد

به احیای بنای او موفق زنو سلطان سلیمان جهان شد (ج٦/ص٣٦٧٩)

صائب قالب قطعه ، ماده تاریخی با مطلع زیر سروده است:

چون به الهام الهی ،گرداند نام خود خسرو جمجاه،صفی

کلک صائب پی تاریخ نوشت شد سلیمان زمان شاه صفی

(ج٦/ص٣٦٠٨)

سیّدا نسفی (در انتهای بهاریّات)به ماده تاریخی اشاره می کندکه تاریخ ختم سرودن این اشعار ا

www.SID.ir

Archive of SID

این نسخه سیّدا به دو سه روز شد تمام در روزگار حضرت عبد العزیز خان

(ص ٤٣٤/ب ٨٠٠٩)

در کلیّات اشعار نسفی به اشعاری با عنوان «**بهاریّات**» بر می خوریم که باید در وصف بهار باشد اماتنها در مطلع آن ،از بهار یاد کرده است .بهاریات به روش نسفی ،در اشعار صائب وجود ندارد.بهاریات سیّدا ابتدا با مدح و ثنای پروردگار که حسن مطلع است شروع می شود و در ۱۸۲ بیت ادامه می یابد.همانطور که گفته شد سیّدا تلاش می کند که در این اشعارنیز به روشنگری اجتماعی بپردازد ؛پس هر حیوانی را نماد یک صفت انسانی فرض می کند ،آن را رد یا قبول می کند ودر آخر با آوردن صفت تواضع وقناعت آن را برتر از همه چیز می داند:

اول به نام آنکه مبراست از مکان خلاّق وحش و طیر و خداوند انس و جان

آن صانعی که شاهد اویند هر وجود آن قادری که در صفت اوست هر زبان

بعد از این به حمد و ثنای پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین می پردازد:

بعد از ثنا و حمد خداوند ذوالجلال منّت نهم ز نعت رسول خدا به جان

پیغمبری که در شب معرا ج جبرئیل تا پای عرش بوسه زنان رفته در عنان

یا رب به حرمت خلفا و صحابه ها داری مرا ز آفت ایّام در امان

پس قصد خود را از سرودن این اشعار پند و اندرز برای مردمان و ایجاد فضای شادی آفرین توسط اعمال نیک برای آنان بیان می کند:

می خواهم از وحوش ،زمانی سخن کنم دفع ملال تا شود از طبع مردمان

وصف بهار و شروع داستان را از اینجا می آورد که :

www.SID.ir

Archive of SID

روزی من غریب در ایّام نو بهار از کنج خانه جانب صحرا ، شدم روان
دیدم نشسته بود در سوراخ موشکی می کرد خود به خود صفت خویش را بیان
دروصف خویش بود که ناگاه گربه ای خود را رساند همچو بلا های آسمانی

(بهاریّات/ص۴۲۵-۴۳۴)

شهر آشوب «یکی از اقسام شعر فارسی دری است که معمولا در آن شاعر به شرح پیشه‌ها و حرفه های متداول در شهرها می پردازد و به بهانهٔ وصف معشوق ، صاحبان حرفه یا حرفه های شهری خاص را ستایش یا نکوهش می کند .از این گونه نمونه هایی در شعر دیگر شعرا می توان دید که به ستایش یا نکوهش اهالی شهر پرداخته اند،برای مثال در دیوان مسعود سعد سلمان مجموعه ای ۹۲ قطعه ایست که به نام شهر آشوب ضبط شده است ا ین نوع اشعاردرشعرسنایی هم دیده می شود (زرین کوب ، ۱۶۸:۱۳۷۴) شاعر با مخاطب قرار دادن صاحب پیشه به عنوان دلبر معشوق، به شعر خود رنگ عاشقانه داده است. بعد از وی،که شاعری ایرانی تبار بودند تا مدت ها در دیوان شعرا و تذکره های فارسی به شهر آشوب اشاره نشده است. در قرن نهم و دهم هجری(۱۵و۱۶م) بار دیگر به شهر آشوب و شعرای آن برمی خوریم و این دوره ایست که محیط ادبی ایران تحت تاثیر محیط فرهنگی هندوستان بوده است .اینجاست که حدس می زنند که سرودن شهر آشوب ریشه در فرهنگ و ادبیات هندوستان داشته است وآنچه موجب سرودن آن می شده است بیشتر از آنکه میل شاعر باشد ،اقبال عمومی بوده است .

قابل توجه آنکه که از قرن دوازدهم هجری(۱۸م) به بعدکه پیوند محیط ادبی ایران و هند بر اثر سلطهٔانگلیس گسسته شد ، سرودن شهر آشوب هم در میان شعرای ایرانی از

www.SID.ir

Archive of SID

رواج افتاد ؛ علاوه بر آن بسیاری از شعرای ترک زبان هم شهر آشوب هایی سروده اند که حاصل دوران نفوذ شعر وادبیات فارسی در آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه کنونی) و ماوراءالنهر در فاصله قرن های دهم تا دوازدهم (۱۷و۱۸م)است.چون اغلب این گونه شعر باعث بر انگیختن احساسات مردم شهر بر ضد شاعر می شده آن را شهرآشوب خوانده اند. حتی گاهی به بریدن زبان و قتل شاعر منجر می شده است. شهر آشوب های باقی مانده قوالب قطعه ، غزل، مثنوی، قصیده، رباعی از یک بیت تا ده بیت است . امیر خسرودهلوی در قالب رباعی آن را سروده است. شهر آشوب از نظر ادبی چندان ارزشی ندارد. اما می توان از آن برای مطالعه جامعه شناسی تاریخی و کسب اطلاعات در مورد شغل ها و پیشه ها در ادوار گذشته استفاده کرد.منابع: (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۰۹، صفاج ۱۳۷۱: ۵ /۶۳۱-۶۳۳، دائرة المعارف مصاحب ؛ ۶۷۷- ۶۹۹،لغت نامه دهخدا ۱۳۳۸ج٤:۳۱-۱۰۳)

به دلایلی که گذشت و از متن توضیح شهر آشوب استنباط می گردد دلیل عدم وجود اشعاری به این نام در اشعار صائب مشخص است. اما در دیوان نسفی که علی رغم پیروی او از صائب بی‌تأثّر از شکل قدیم سبک هندی نیست. می توان شهر آشوب ها را که در ۳۲ صفحه و در۱٤٤ قطعه و حرفه سروده شده است را مشاهده کرد. نسفی در آنها به اکرام واحترام صاحبان حرف می پردازد،که کوتاه ترین آن یک بیت می باشد.

آن نگارین فیل بان سبز است و شیرین چون نبات عاشقان را کرده سودای رخ او فیل مات

(دیوان:٤٦١)

www.SID.ir

Archive of SID

و بلند ترین آن چرچین فروش است، با مطلع:

بت چرچین فروشم زدبه سنگ آیینه راورویش زغیرت ماه نوراسوخته چقماق ابرویش

(ص٤٣٤/ب١)

«گویا چرچین همان چرچن است که در لغت نامه دهخدا به نقل از فلاحتنامه آن را عناب هم معنی کرده اند.

گونه ای دیگر از شعر که در اشعار هر دو شاعر سبک هندی (نسفی و صائب) دیده می‌شود «**واسوخت**» است که شاعر نسبت به معشوق لب به تعرض و شکایت می گشاید . در لغت واسوخت به معنای روی گرداندن از چیزی و ترک عشق گفتن است.

صائب می گوید:

مومیایی زدلِ سنگ برون می آید شکوه ی خود به که ای عهد شکن عرض کنم

(ج٥/غ٥٦٦٩/ب٦)

خون دل لاله و گل نیست که پامال شود خونبهای خود از آن عهد شکن می خواهم

(ج٥/غ٥٦٨٢/ب٣)

تو کز شکن هر زلف بر هر شکنی قلبی کی فکر دل عاشق ای عهد شکن داری

(ج٦/غ٧٠٠٥/ب٨)

نسفی می گوید :

بی سبب عیش مرا کرده پریشان، رفتی باز از بهر چه ، ای عهد شکن می آیی

(غ٥٤٨/ب٤)

گفته بودی به تو پیمان روم و تازه کنم بر سر عهد خود ای عهد شکن آمده ای

(غ٥١١/ب٨)

www.SID.ir

Archive of SID

«خطاب النفس» :

در کتب فن قدیم تجرید را آن دانسته اند که شاعر خود را به منزله شخصی دیگر مورد خطاب قرار دهد که آن را خطاب النفس نیز می خوانند . در دیوان اشعار هر دو شاعر این گونه سروده به چشم می خورد :صائب می گوید:

میفشان تخم قابل در زمین شور بی حاصل به بی دردان مخوان زنهارصائب شعردلکش را

(ج۱/غ۳۷۰/ب۱۱)

ز درد من درین عالم کسی صائب خبر دارد که خالی آورد بیرون ز کام بحر شستش را

(ج۱/غ۳۷۵/ب)

نسفی می گوید :

بیا ای سیّدا چون آستان ،فرشی بدین درشو بجو هر حاجتی داری ازین سر منزل را

(قصیده ص۷/ب۲۱)

سیّدا امشب به مدح تو توجه داشتم خامه ام گفتاسرسالست هنگام دعاست

(قصیده نوروزی ص۹/ب۲۲)

سیّدا ازبس که باپروانه دارم الفتی در نمی گیرد به هر غمخانه یی بی من چراغ

(غ۳۵۱/ب۹)

شنو ای سیّدا امروز حال روزگار من «همان دستی که صائب داشت با او دوش در گردن ز هجران با غم روی زمین در گردن است امشب»در دیوان صائب به اشعار ترکی بر می‌خوریم ولی سیّدا نسفی در کلیات خود اشعاری صرفا به زبان تاجیکی ویا ترکی

www.SID.ir

Archive of SID

ندارد ولی گاهی گویش مخصوص آن مکان به چشم می خورد :

در دیوان اشعار صائب غزلی ترکی با مطلع زیر دیده می شود:

اورگین سرنی او قان آخیدان گوزلر آچار هر ایوه با خماق ایچون یا باجا یا پنجره وار

(ج٦/ص٣٦٨٣)

که در نشریه اسلامی بیرلیک درشماره ١٤ که ١٦ آبان ٦٩ درتهران به چاپ رسیده ،نوشته شده است .تا اینجا سیّدای نسفی و گویش های محلی تاجیکی:

چون شمع آب وآتش ، کردند« **سازواری**» مارا به نفس سرکش هر روز ماجرایستی

(غ١٢٣/ب٥)

نگه برعارضت چون سیدا «**دزدیدَه می سازم**» چو پشت آینه شرمندهٔ روی چو ماهت من

(غ٤٧١/ب٦)

گاهی به چشم لطف، مه من « **بوُیین**» مرا در آتش فراق مسوز این چنین مرا

(غ٢٦/ب١)

سیدا،ما را نباشد تحفه ای غیر از نیاز « **دست وایی**» ما بود امروز راه آورد ما

(غ٢٤/ب/٦)

«**نزدیک آمد ست** » که یاران ، بنا کنند دیوار های میکده ، را از کتاب ها

(غ٤٨/ب٨)

چرا در پرسش احوال ما «**ایستادَگی داری**» به حرفی می توان کردن تو آسان مشکل ما را

(غ٥٣/ب٢)

به گلشنی که در او بلبل خوشی الحان نیست «**شکفتَگی نکند**» غنچه ی تفافل ما

(غ١٥/ب٣)

١- سازگاری، سازش.٢- نگاه پنهانی و دزدانه ٣- ببین. ٤- دست مایه.٥- نزدیک است.

٦- سستی می کنی. ٧- نشکفد

www.SID.ir

Archive of SID

«اساطیر» (myths) :

در اوایل شعر فارسی به شکل تشبیه بوده اند؛ اما به تدریج پیچیده شده به صورت استعاره ،تمثیل و نماد درآمدند و اغلب در تلمیح عرضه می شدند ولی به مرور تغییر و تحولاتی در شکل اسطوره ها پدید آمد. اسطوره ها در دیوان اشعار دو شاعر گاه رنگ هنجار شکنی به خود گرفته است و در آرایه تلمیح خود را نشان می دهد .اساطیر همواره یکی از منابع آفرینش ادبی در ادبیات و به خصوص در شعر بوده اند. اساطیر دو نوعند توصیفی و توجیهی :

اساطیرتوصیفی (explanation myths) :

علت پدیده های طبیعی را بیان می کنند.مثل چگونگی پدید آمدن قوم ها و قبیله ها و یا بنیان گذاران شهرها ،توصیف جنگ ها و اتفاقاتی که بین خدایان و نیمه خدایان و موجودات فوق بشری روی داده است . مثل جنگ اسکندر (ذوالقرنین) در قرآن با قوم یأجوج و مأجوج و یا پدید آمدن مروارید توسط یک قطره باران و غیره که در شعر هر دو دیده می شود.

اساطیر توجیهی(justificatiomyths) :

در آن مراسم ،آئین ها و اعتقادات مردم ، توجیه و تقلید می شود ؛ مجموعه اعتقادات همه ی ادیان ، بخش بزرگی از این نوع اسطوره است . در این اساطیر به مفاهیم و مظاهر طبیعت شخصّیت انسانی داده می شود و برای آن ها ماجراهایی می‌آفرینند (میر صادقی ،۱۳۸۵ :۲٤-۲۲)

www.SID.ir

Archive of SID

در اوایل شاعران بیشتر متوجّه اسطوره ها ی ایرانی بودنداما به تدریج اساطیر اقوام سامی – اسکندر و سلیمان- اساطیر اسلامی گاه یونانی و هندی نیز وارد شعر فارسی شده اند . گاهی اسطوره هایی که ریشه دینی دارند به علت آمیزش اقوام مختلف با هم در می آمیزند و شکل تازه ای می یابند مانند داستان سلیمان و جمشید شاه (جم) و ذو القرنین و اسکندر به شکلی که مجزّا کردن آن یا غیر ممکن است یا مشکل. اساطیر در اشعار صائب اصولا همراه با استنتاج درس های اخلاقی و عرفانی است و گاهی عشق زمینی و مدح بزرگان در آن مشاهده می شود داستان یأجوج و مأجوج و سدّ آهنین اسکندر که در برابرحملات آنها ساخته شد.(تلمیح قرآنی) از آن جمله است و صائب آن را با بلاغت و فصاحت خاصی بیان می کند.

صائب می گوید :

تا ز یأجوج هوس باشند ایمن گلرخان سد آهن در ر ه ازتیغ تغافل بسته اند

(ج۳/غ۲٤۷٤/ب٤)

اندیشه اش ز ناخن یأجوج دخل نیست باشد متین چو سدّ سکندر ،کلام من

(ج٦/غ٦٤۱۷/ب۱۲)

سیّدای نسفی می گوید:

به دور اوست کوه قاف مدی به یأجوج خزان بر بسته سدی

(ص۳۲/ب٥۸٦)

چو یأجوج بر قلعه ماندند دست درآمد به سد سکندر، شکست

(ص۷٥/ب ۱۳۷۰)

www.SID.ir

Archive of SID

اسلوب معادله (allegory) :

از صنایعی است که درسبک هندی بسیار چشمگیر است. دومصراع از لحاظ نحوی کاملا مستقل هستند و هیچ حرف ربط یا حرف شرطی آن دو را به هم پیوند نمی دهد ولی از نظر مفهوم مؤید یکدیگرند و چنان به هم نزیک که حتی عین همند و می توان جای مصراع ها را با هم عوض کرد این نوعی تمثیل است که در اشعار سبک هندی از ارکان شعر به حساب می آید:

صائب می گوید:

نمی باشد سپر انداختن در کیش ما صائب سپند ما به میدان جدل می خواند آتش را

(ج ۱/غ ۳۷٤/ب۹)

که می توان به این شکل هم آن را خواند:

سپند ما به میدان جدل می خواند آتش را نمی باشد سپر انداختن در کیش ما صائب

در این بیت تمثیل سپند وآتش وجوددارد ونشان عدم تسلیم در کیش صائب است .

نسفی می گوید:

به داغ لاله زارم می زنی آتش چه ظلم است این به پا بستن حنا و سرمه بر نرگس کشیدن ها

(غ۷۸/ب۲)

به پا بستن حنا و سرمه بر نرگس کشیدن ها به داغ لاله زارم می زنی آتش چه ظلم است این

در این بیت تمثیل داغ دل لاله دیده می شودکه کاربرد آن برای بیان دل خون عاشقان است.

به تمثیلی زیبا از صائب بنگرید:

www.SID.ir

Archive of SID

غمی هر دم به دل ازخانه ی صد چاک می ریزد زسقف خانه ی درویش دائم خاک می ریزد

(ج۳/غ۳۰۶۲/ب۱)

هنری که در سبک هندی بیش از پیش به چشم می خورد «**هنر استدلال** »است که در ابیات فوق دیده می شود و کلامی بشنویم از صاحب سخنان سبک هندی در ایران و ماوراالنهر که کیفیت سبک و سخن خویش را بیان می کنند:

صائب می گوید:

تفاوتی نکند هیچ لفظ بر معنی ز راست خانگی خامه ی عدالت ما

(ج۱/غ۶۵۳/ب۹)

نسفی می گوید:

می خورم از بهر یک مصراع چندین پیچ وتاب موی آتشدیده،سودای سخن دارد مرا

(غ۸۱/ب۳)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه گیری :

در بررسی بین دو شاعر مطرح سبک هندی از ایران و تاجیکستان –میرزا محمد علی صائب تبریزی و میر عابد سیّدای نسفی– در حوزهٔ لفظ و معنی ،می توان به نتایج زیر اشاره کرد: هر دو شاعر با زبانی فصیح و بهره مند ازبلاغت در گفتار و در عین حال مزیّن به تناسبات لفظی و معنوی به هنر آفرینی پرداخته اند. در شعر هر دو، اوضاع آشفته ی اجتماع انعکاس یافته است. در حدیث نفس، دلنگرانی های هر دو به چشم می خورد. در بعد شعراجتماعی، هر دو خصوصاً صائب، به واگوی وضع آشفته و نابسامان می پردازد ، که هم فضای شعر و شاعری غفلت مردم و در کل انسان ها را در بر دارد.

فترت و سستی در بیان و لغزش های زبانی همان قدر در شعر نسفی عیان است که اوج صلابت آن در سروده های صائب تبریزی است؛ طرز تفکّر و تلّقی حاکمان از زبان و ارزش های آن و حرمت به ادبیات فارسی یا بی حرمتی به آن در زبان شعر خود را نمایش داده است. دوری و نزدیکی به مهد زبان (ایران) بی تاثیر نبوده و نسفی را از دست یابی به گنجینه ی لغات ،شاعران سخن شکاف و با تبحّر و شرکت در محافل شعر و ادب که بیشتر در ایران مرکزی توسط صائب و اعقاب وی برپا می شد و با مشاعره به تعامل ادبی می پرداخت محروم و دور کرده است .

در عرفان صائب اگر نگوییم صد در صد تحت تأثیر تفکّرات حاکم بر شعر هندی بوده ولی از آن بی تاثیر نیست بخصوص که تفکر عرفانی مولانا در آن زمان برای شعر هندی تلنگری در گرایش فکری است.

www.SID.ir

Archive of SID

صائب شعری به نام بهاریات و شهر آشوب ندارد و این نشان از همّت او در ایجاد سبک جدید نسبت به گذشتگان است. ولی علاقمندی مردم به این اشعار ،نسفی را در پی نزدیک کردن زبان سبک هندی به فهم عامه بر ساختن این دو نوع شعر وا می دارد. تکرارها ،تأکیدها، وقف ها و سکوت ها در شعر هر دو دارای تأثیر موسیقیایی و بلاغی است.

شعر صائب رنگ و لعاب ادبیات تعلیمی داردو بیش از همه در چشم می آید شعر نسفی، در حالی که شعر اجتماعی است و رنگ و لعاب حدیث نفس هم دارد ولی از پند و اندرز اجتماعی هم به دور نیست . وی کوشیده است همچو صائب مردم را از خطرات اجتماعی آگاه کرده و مسایل را به حاکمان بفهماند؛ ولی انگار در شعر صائب بوی سیاست کمتر به مشام می رسد. هر دو شاعر ضربآهنگ خاصی را ارایه می دهند که از آن ، صدای دل مشغولی هایشان به گوش می رسد. .

www.SID.ir

Archive of SID

کتابنامه

۱) جرج موریس،جولیان بالدیک(۱۳۸۰) ، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز ،شفیعی کدکنی،یرژی چپیک،یان ریک ، فلیکس تاور ،مترجم یعقوب آژند،تهران،نشر گسترده.

۲) دریاگشت ،محمد رسول (۱۳۷۱). صائب و سبک هندی،تهران ،نشر قطره،چاپ اول.

۳) دهخدا،علی اکبر(۱۳۳۸)لغت نامه ،تهران،چای کندی.

٤) زرّین کوب عبد الحسین(۱۳۷۵) .از گذشته ادبی ایران ،تهران،الهدی،چاپ اول.

۵)---------- (۱۳۷٤).با کاروان حلّه ،تهران،انتشارات علمی،چاپ نهم

٦) سمرقندی،ملیحا،تذکرهٔ الاصحاب،دوشنبه،تاجیکستان،رقم ٦۱۰،ذخیره دست خط های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان

۷) صفا،ذبیح الله(۱۳۷۱)،تاریخ ادبیات درایران،تهران،انتشارات فردوس،چاپ دوازدهم.

۸) صائب تبریزی،محمد علی،(۱۳۷۰)دیوان اشعار ،مصحح محمد قهرمان ،تهران ،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی،چاپ دوم.

۹) گلچین معانی،احمد،(۱۳۸۱)فرهنگ اشعار صائب،تهران ،انتشارات امیر کبیر،چاپ سوم.

۱۰) معین،محمد،(۱۳۷۱)فرهنگ فارسی،تهران،امیر کبیر،چاپ هشتم.

۱۱) میرزا یف،عبد الغنی(۱۹٤۷)سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک دوشنبه،آکادمی علوم تاجیکستان.

۱۲) میرزا یف،عبدالغنی(۱۹۷٤) تاریخ ادبیات تاجیک،دوشنبه،فرهنگستان علوم تاجیکستان.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۳)----------(۱۹۷٤)سیدا ومقام او در تاریخ ادبیات تاجیک،استالین آباد

۱٤) میر صادقی ،میمنت،(۱۳۸۵)واژه نامه هنر شاعری،تهران،نشر کتاب مهناز،چاپ سوم

۱۵) نسفی،میر عابد سیدا،(۱۳۸۲)،دیوان سیدای نسفی ،تهران،نشر الهدی،مصحح حسن رهبری

۱٦) نسفی،میر عابد سیدا(۱۹۹۰)،کلیات آثار،مصحح جابلقاداد علیشایف، دوشنبه، تاجیکستان، نشر دانش

مقالات:

۱۷) ذکاوتی قراگزلو،علی رضا(۱۳۷۵)معرفی اجمالی کلیات آثار سیدای نسفی،علی رضا ذکاوتی قراگزلو،آیینه پژوهش،سال ۷،شماره ۵،ص۷۲-۷۱.

۱۸)رهبری ،حسن ،(۱۳۷٦)سیدای نسفی،شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی،حسن رهبری ،روزنامه اطلاعات،شماره ۱۰ و ۱۷،مهرماه ص٦.

پایان نامه:

۱۹) احسانی،زهرا،(۱۳۷۷)بررسی صنعت تشخیص در اشعار صائب تبریزی از دیدگاه زبان شناسی،تهران،دانشگاه آزاد واحد مرکز.

۲۰) سلیمانی سینبی،سمیه(۱۳۸٦)هنجار گریزی در شعر صائب،دانشگاه آزاد رودهن.

۲۱) مهربانی ،حسن(۱۳۸۰)تجلی عرفان در شعر صائب تبریزی،دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات مشهد.

www.SID.ir